

نقد و ارزیابی مشهورترین برهان اصالت وجود صدرایی (با لحاظ تقریرات گوناگون آن)

محمود هدایت‌افزا*

چکیده

با تأمل در آثار ملاصدرای شیرازی درمی‌یابیم که مهم‌ترین یا حداقل مشهورترین برهان مثبت اصالت وجود، استدلال از طریق سببیت وجود در تحقق اشیا (ماهیات) است که در المشاعر، به صرف اختلاف در تقریر - و نه محتوا - دو دلیل نمایانده شده است. برخی فضیلتی معاصر، تقریرات ملاحادی سبزواری و مدرس زنوزی از این برهان را، استدلال جدیدی انگاشته‌اند؛ لذا تقریرات گوناگون از برهانی واحد، به دلیل بی‌توجهی به قواعد فلسفی ملحوظ در آن تقریرات و محتوای مقدمات آنها؛ چهار برهان مستقل قلمداد شده است. مؤید دیگر این ادعا، ایرادات مشابه اهل نظر بر این تقریرات است. در این طریق، نظریه انتساب ماهیات به جاعل، تأکید بر مجعول بالذات بودن ماهیات بدون حیثیت تقییدیه و اشکال «مصادره به مطلوب» از حیث برخی مبادی تصوری؛ بیش از هر چیز مطمح نظر منتقدان بوده است. نوشتار پیش رو ابتدا هر یک از تقریرات این برهان را، توضیح و پس از تبیین یکسانی محتوای این براهین از حیث مقدمات، حد وسط و مفروضات اولیه؛ نقدهای اهل نظر را بر این برهان سنجیده است. در این خصوص روشن شده که از میان ایرادات اهل نظر بر این برهان، اشکال مصادره به مطلوب، از قوت بیشتری برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: وجود اسمی، ماهیت من حیث هی، انتساب به جاعل، حیثیت تقییدیه، مجعول بالذات، مصادره به مطلوب.

مقدمه

در تفکر صدرایی، نظریه «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت»، گاه یک اصل بدیهی که عقل

صحيح الفطره آن را تصديق می‌نماید(رك. ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۱۸۹؛ فيض كاشانی، ص ۷؛ مدرس زنوزی، ص ۲۱۳) و در مواضعی، يك امر شهودی دانسته شده است(ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۹)؛ لذا این شائبه پیش آمده که بیانات صدرا در مقام تثبیت این مسئله، صرف تبیین، تنبیه یا - به قول خود وی - «شواهد»ی بیش نیست. اما بسیاری از صدراپژوهان بر این باورند که فیلسوف شیرازی در کتب و رسائل متعددی برای اثبات دیدگاه خود، برهان اقامه کرده است. بر پایه این فرض اخیر، ملاصدرا در مقام اثبات اصالت وجود و دفع شکوک مربوطه، به تفصیلی که در *المشاعر* ورود نموده، در هیچ یک از کتب و رسائل فلسفی خود سخن نگفته است. وی در *مشعر سوم* این کتاب، هشت شاهد - و به تعبیر غالب صدرائیان، هشت برهان - به سود اصالت وجود اقامه می‌کند؛ آنگاه در *مشعر چهارم* به نقل و دفع ایرادات مطروحه در باب اصالت وجود همت می‌گمارد و سرانجام در *مشعر هفتم*، از طریق مبحث «جعل»، هشت شاهد یا دلیل دیگر به سود اصالت وجود مطرح می‌دارد.

ناگفته نماند که به موازات *المشاعر*، در رساله «اصالة جعل الوجود» نیز، شاهد پانزده دلیل بر اصالت وجود می‌باشیم. البته صدرا در کتب و رسائل متعدد دیگری نیز در جهت اثبات اصالت وجود کوشیده و براهین متعددی را در این راستا ارائه نموده است.

اما به باور راقم این سطور، یکی از این دلایل با محتوای واحد و صرف اختلاف در بیان، در همه آثار مذکور، به جز رساله «فی الحدوث» دیده می‌شود؛ اینکه تحقق ماهیات و بروز آثار از آنها به سبب وجود یا منوط به ضم وجود به آنها است. تأکید صدرا بر این گونه استدلال، حکایت از آن دارد که برهان مورد نظر، نزد فیلسوف شیرازی اهمیت خاصی داشته است و از این رو در نوشتار حاضر، از آن به مهم‌ترین و مشهورترین برهان اصالت وجود یاد می‌شود. این اختلاف در بیان، گاه خود صدرا و برخی شارحان وی را به اشتباه انداخته تا جایی که محتوایی واحد، دو دلیل نمایانده شده است! مقصود از این دو دلیل، شواهد اول و چهارم *المشاعر* می‌باشند (همو، ۱۳۶۳، ص ۹ و ۱۳). برخی فضلالی معاصر نیز با وجود تتبع فراوان در تصنیفات ملاصدرا و دسته‌بندی ادله وی در باب اصالت وجود، تقریرات مختلف این برهان را استدلال‌های متفاوت انگاشته و حتی تقریر سبزواری و مدرس زنوزی از این برهان را، دلیل جداگانه‌ای بر اصالت وجود دانسته‌اند (فیاضی، ص ۱۷۳-۱۷۱ و ۱۶۱-۱۵۹، ۱۱۵-۱۰۶، ۹۳-۸۹).

بر این اساس ضرورت دارد ضمن واکاوی محصل سخن صدرا در این برهان، به بررسی محتوایی سیر تقریرات گوناگون این استدلال و نقدهای وارده بر آن پرداخت. در این خصوص مسئله اصلی پژوهش حاضر به قرار ذیل است:

«اعتبار علمی مشهورترین استدلال صدرا بر اصالت وجود با لحاظ تقریرات گوناگون آن، به چه میزان است؟»

همچنین در کنار پاسخ‌گویی به پرسش فوق، به پرسش‌های فرعی ذیل نیز پاسخ داده می‌شود:

- مقدمات اصلی مشهورترین برهان ملاصدرا بر اصالت وجود چیست؟

- از این برهان چند تقریر در کتب صدرا و شارحان نظام فکری وی دیده می‌شود؟

- شارحان حکمت صدرایی و منتقدان وی، چه ایراداتی بر این برهان وارد کرده‌اند؟

- پاسخ‌های صدرائیان به ایرادات وارده تا چه اندازه موجه می‌نماید؟

نگارنده در نوشتار پیش رو می‌کوشد تا در گام نخست، ضمن بیان منطقی هر یک از این تقریرات، صغرا، کبرا، حد وسط و قواعد فلسفی ملحوظ در مقدمات را تبیین نماید. آنگاه در گام دوم ضمن نظریه‌پردازی پیرامون تفاوت بین تقریرات مختلف یک برهان با دو برهان متمایز، وحدت محتوایی این براهین را به اثبات رساند و در گام سوم نیز، اقسام نقدهای وارده بر این برهان را ارزیابی می‌کند.

۱. گام اول: شرح تقریرهای متفاوت مشهورترین برهان اصالت وجود

چنانکه اشاره شد، ملاصدرا در *المشاعر*، این برهان را به صرف تغییر در تقریرات آن، دو برهان یا دو شاهد متفاوت دانسته است و در دوران معاصر نیز استاد فیاضی، تقریر شبیه به شاهد چهارم را که در شرح *المنظومة و بدایة الحکمة* آمده، استدلال جداگانه‌ای انگاشته است؛ بنابراین لازم است که ابتدا هر یک از این سه مطلب، به نحو منطقی، بیان و مقدمات اصلی، پیش‌فرض‌های ملحوظ و حد وسط آنها مشخص شود تا از این طریق بتوان، توهم تعدد براهین را دفع کرد.

۱.۱. مفاد شاهد اول اصالت وجود در *المشاعر*

این برهان علاوه بر *المشاعر*، در سه کتاب *أسفار*، *الشواهد الربوبية و المظاهر الالهية* نیز - با اندک تفاوت در برخی کلمات - مشاهده می‌شود. در این استدلال، تحقق خارجی وجود و منشأ آثار

بودن آن، از طریق تحقق امور ماهوی و بروز آثار از آنها به اثبات رسیده است. صورت منطقی این تقریر به صورت قیاس شکل اول چنین است:

مقدمه صغرا. وجود، محقق اشیا و منشأ بروز آثار آنها در جهان خارج است.

مقدمه کبرا. عامل تحقق خارجی اشیا و بروز آثار آنها، قطعاً محقق در خارج و منشأ آثار است.

نتیجه. وجود، محقق در خارج و منشأ آثار (اصیل) است.

ملاحظه می‌شود که «عامل تحقق خارجی اشیا و منشأ آثار بودن آنها» حد وسط این برهان و در عین حال، علت ثبوت اکبر بر اصغر است. اکنون باید دید مقدمات این برهان از کجا آمده‌اند؟ در نگاه اول، کبرای این استدلال، ادعایی روشن و بی‌نیاز از اثبات انگاشته می‌شود، لیکن توجیه این مقدمه خود به دو صورت امکان‌پذیر است: یکی به استناد قاعده «معطی شیء نمی‌تواند فاقد آن باشد»؛ و دو دیگر به اعتبار قاعده «هر امر عرضی به یک امر ذاتی منتهی می‌شود».

اگر در مسئله «اصالت وجود یا ماهیت»، نزاع بر سر حیثیت تعلیلیه باشد - چنانکه برخی منتقدان اصالت وجود توهم نموده‌اند - لحاظ قاعده اول صحیح است، ولی اگر در این مسئله، نزاع بر سر حیثیت تقییدیه باشد، باید قاعده دوم را منظور داشت. از ادامه سخنان صدرا در المشاعر و نیز پاسخ‌های صدرائیان به برخی ایرادات ناظر به این قاعده، روشن می‌شود که محل نزاع در این مسئله بغرنج فلسفی، حیثیت تقییدیه و زیربنای کبرای این استدلال، قاعده «کل ما بالعرض لابد أن ينتهی إلى ما بالذات» است. همچنین اصل قبول واقعیت اشیا یا پذیرش عالم خارج، پیش‌فرض مقدمه مذکور محسوب می‌شود که این اصل نیز، مورد قبول کافه فیلسوفان مسلمان است. بر این اساس، کبرای برهان اول اصالت وجود - در المشاعر - خالی از اشکال به نظر می‌رسد؛ مگر نزد کسی که وجود حیثیت تقییدیه را شرط تحقق اشیا نداند.

اما با فرض پذیرش مقدمه کبرا، ارزش‌گذاری این برهان، به فهم و بررسی مقدمه صغرا منوط می‌شود. ملاصدرا در این مقدمه مدعی است که اشیا یا همان ماهیات، نظیر آب، خاک، انسان و ... در پرتو «وجود»، تحقق خارجی می‌یابند و آثار مختلف از آنها بروز می‌کند. ظاهراً دلیل ناگفته صدرا برای طرح این ادعا - چنانکه برخی شارحان بیان داشته‌اند (همو، ص ۸۹) - قاعده «الماهیة من حیث هی لیست الا هی، لا موجودة و لا معدومه» است، چه بر پایه این قاعده، ماهیات، به خودی خود نمی‌توانند تحقق داشته باشند، بلکه باید امر دیگری ضم آنها شود که آن، چیزی جز «وجود» نیست.

۱. ۲. مفاد شاهد چهارم اصالت وجود در المشاعر

در این برهان نیز، بر پایه اصل قبول واقعیت و پذیرش تحقق جمله‌ای از ماهیات در ظرف خارج و حد وسط قرار دادن «وجود» به عنوان عامل تحقق اشیا و علت ثبوت اکبر بر اصغر، بر تحقق خارجی وجود و منشأ آثار بودن آن استدلال شده است. ملاصدرا این برهان را علاوه بر المشاعر، در تفسیر القرآن الکریم و دو رساله «اصالة جعل الوجود» و «المسائل القدسیة» نیز بیان داشته است (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۱۳؛ همو، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۰؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۱۸۸؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵). بیان صدرا در این برهان به لحاظ صوری، دقیقاً مبتنی بر قیاس استثنائی است که بر پایه قاعده رفع تالی، منتج می‌باشد:

مقدمه صغرا. اگر «وجود» تحقق خارجی نداشته، هیچ ماهیتی موجود نشده بود.

مقدمه کبرا. تالی باطل است، چون اشیا زیادی تاکنون تحقق یافته‌اند.

نتیجه. «وجود» محقق در خارج و منشأ آثار (اصیل) است.

پرواضح است که در استدلال فوق، مقدمه کبرا به مقتضای اصل پذیرش واقعیت، از بداهت لازم برخوردار است؛ چنانکه برخی آن را چنین تقریر نموده‌اند:

چنین نیست که هیچ چیز موجود نباشد، زیرا از راه وجدان می‌دانیم که خود ما موجودیم؛ و

به دلیل تأثرمان از اشیا دیگر و تأثیرمان در آنها، می‌دانیم که اشیا دیگری نیز موجودند

(فیاضی، ص ۱۰۹).

بر این اساس، فهم و بررسی این برهان، در گرو ارزیابی مقدمه صغرا و فهم وجه ملازمه در مقدمه شرطی آن است؛ لذا ملاصدرا در ادامه استدلال خود، به توضیح این وجه ملازمه می‌پردازد. او می‌گوید: ماهیت به سه گونه ملاحظه می‌شود:

- یکی ماهیت بشرط لا که عبارت از عدم ملاحظه چیزی با ماهیت است؛

- دو دیگر، ماهیت لابشرط که به معنای نفس ماهیت، فارغ از ملاحظه یا عدم ملاحظه آن با

چیزی است؛

- سه دیگر، ماهیت به شرط شی که به معنای لحاظ ماهیت با امور دیگر است.

بر پایه این اعتبارات، اگر آن امر خارج از ذات ماهیت را «وجود» در نظر بگیریم، در لحاظ

اول، چون وجود به ماهیت ضمیمه نمی‌شود، «ماهیت» معدوم خواهد ماند و به اعتبار دوم، «ماهیت» نه موجود است و نه معدوم. فقط می‌ماند حالت سوم که وجود، ضم ماهیت می‌گردد.

حال اگر «وجود» فاقد تحقق خارجی باشد و ضم آن به ماهیات، سبب تحقق خارجی آنها نگردد، هیچ‌گاه ماهیات موجود نمی‌شوند.

آری، واقع مطلب آنکه استدلال صدرا تا بدینجا پایان یافته و محتوای این مطلب، چیزی جز همان محتوای شاهد اول نیست؛ اما از آنجا که فیلسوف شیرازی در ادامه با استناد به قاعده «ثبوت شیء لشیء فرغ علی ثبوت المثبت له» به تبیین رابطه وجود و ماهیت در اشیاء پرداخته، این توضیح تکمیلی، چه بسا شائبه استدلالی جدید را برای برخی به همراه داشته باشد؛ حال آنکه این تکمله به اصل استدلال صدرا در شاهد چهارم ارتباطی ندارد؛ چه فیلسوف شیرازی در پی ارائه براهین مثبت اصالت وجود، همواره با دو مسئله زیر، دست و پنجه نرم می‌کرد:

- پاسخ به ایرادات یا نقد براهین قائلان به اصالت ماهیت؛

- تبیین اتصاف ماهیت به وجود، به گونه‌ای که دفع توهم مغایرت خارجی این دو شود.

در المشاعر، مشعر چهارم به مسئله اول اختصاص یافته، گرچه پاسخ برخی اشکالات - همچون آراء محقق دوانی - در خلال براهین یا شواهد مندرج در مشعر سوم بیان شده است. اما در باب مسئله دوم باید اذعان داشت که فصل مشخصی برای آن در المشاعر ملاحظه نمی‌شود، بلکه سخنان صدرا در تبیین اتصاف ماهیت به وجود بنابر مذاق فلسفی وی، در خلال مطالب مشعرهای سوم و چهارم بیان شده است؛ لذا بایستی با تأمل بیشتر، این گونه توضیحات تکمیلی را از براهین یا شواهد مثبت اصالت وجود تفکیک کرد.

از قضا آنچه در پی شاهد چهارم بر پایه قاعده فرعی بیان شده، مطلبی در راستای تبیین اتصاف ماهیت به وجود است، چه پس از استدلال بر تحقق خارجی «وجود» از طریق موجودیت ماهیات، این تصور به نحو ارتکازی در اذهان مخاطبان نقش می‌بندد که شاید ملاصدرا همچون برخی اتباع مشاء، باورمند به ترکیب خارجی اشیا از وجود و ماهیت است؛ لذا صدرا با استناد به قاعده فرعی در صدد رفع این انگاره برمی‌آید. اما از آنجا که قاعده فرعی، شائبه اضافه مقولی را در اذهان منعکس می‌کند و قادر به تبیین ادعای اصلی فیلسوف شیرازی در باب نسبت میان وجود و ماهیت به عنوان اتحاد امری محصل با لامحصل نیست، صدرا همچون موارد بسیار دیگر، با حفظ ظاهر قواعد یا دعاوی پیشینیان، معنای جدیدی را از آن استخراج می‌کند. در اینجا چون تعبیر «شیء لشیء...» در قاعده مزبور، مفید تحقق خارجی ماهیت قبل از وجود است که به هیچ‌وجه مرضی صدرا نیست، او پس از عبارت «متفرغ علی وجود المثبت له»، بلافاصله قید توضیحی «أو

مستلزم لوجوده» را بیان می‌دارد تا وصف «استلزام» جایگزین «فرعیت» در قاعده مزبور شود (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۱۳)؛ زیرا:

در کلمه فرعیت حتماً بایستی ملتزم به این شد که اتصاف ماهیت به وجود، باید بعد از موجود شدن ماهیت باشد، ولی در کلمه استلزام فقط به این ملتزم می‌شویم که اتصاف ماهیت به وجود، مستلزم این است که ماهیت، موجود باشد، ولی ضرورتی ندارد که حتماً قبل از آن وجود، موجود باشد؛ بلکه ممکن است موجود باشد به آن وجودی که بدان متصف می‌گردد (مصلح، ص ۱۴).

شاهد دیگر این ادعا تلاش صدرا در برخی مواضع، برای رفع شائبه مذکور است. او در اوایل الشواهد الربویة در اشراقی تحت عنوان «تحقیق پیرامون مسئله اتصاف ماهیت به وجود»، ابتدا فهم و درک فلاسفه پیشین را در این باره مضطرب می‌انگارد و پس از نقل اقوال گذشتگان در باب ارتباط قاعده فرعیت با مسئله اتصاف، حتی نظریه جای‌گزینی استلزام به جای فرعیت را نیز زیر سؤال می‌برد. صدرا در پایان این اشراق می‌گوید: بنابر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، آنچه ظرف خارج را پر نموده، تنها «وجود» است و ماهیت، نه متصف به وجود و نه معروض آن است؛ بلکه امری متحد با وجود به نوعی خاص از اتحاد است... (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۱۴ و ۱۶-۱۷).

نیز در ادامه خواهیم دید که هیچ یک از صدرائیان در مقام تقریر این برهان، از قاعده فرعیت بهره‌ای نگرفته‌اند.

۲. گام دوم: دلایل و قرائن یکسان بودن براهین یکم و چهارم المشاعر

این قلم بنابر دلایل و شواهد متقنی، مدعی است که این دو برهان، در واقع، دو تقریر از یک برهان هستند؛ لیکن صاحب المشاعر شاید به منظور تکثیر ظاهری براهین مثبت اصالت وجود، آنها را دو دلیل مستقل نمایانده است. برای اثبات این دعوی، ابتدا باید به تفاوت میان دو برهان مستقل با تقریرات گوناگون از یک برهان، توجه کافی مبذول داشت. نگارنده در کتب منطقی، به تبیین چنین تمایزی دست نیافت، لیکن به نظر می‌رسد که ارکان یا اجزای مقوم یک برهان - که با تغییر هر یک از آنها می‌توان ادعا کرد که آن برهان تغییر یافته - دو چیز است:

الف. حد وسط برهان و نیز موقعیت آن بدین لحاظ که صرفاً علت عروض اکبر بر اصغر و مفید برهان اینی باشد یا آنکه حد وسط علاوه بر عروض، علت ثبوت اکبر بر اصغر نیز محسوب گردد و افاده برهان لمی نماید.

ب. نتیجه برهان از حیث محتوا.

اینکه به مقایسه این دو امر در دو برهان منقول از المشاعر می پردازیم:

- چنانکه ملاحظه شد حد وسط هر دو برهان، «عامل تحقق اشیا و سبب بروز آثار آنها در ظرف خارج» است که از قضا در هر دو برهان، هم علت عروض و هم علت ثبوت اکبر بر اصغر (برهان لمی) است؛ پس محتوای حد وسط و نیز موقعیت آن در هر دو برهان یکسان است.

- مفاد هر دو برهان، تحقق خارجی وجود و منشأ آثار بودن آن است و تفاوتی از این حیث در شواهد اول و چهارم المشاعر دیده نمی شود و جالب اینکه هیچ کدام بر اعتباریت ماهیت دلالت ندارند!

به باور نگارنده، اگرچه بحث مذکور برای اثبات همسانی شواهد اول و چهارم المشاعر و لحاظ این دو به عنوان تقریرات اول و دوم مشهورترین برهان مثبت اصالت وجود کفایت می نماید؛ لیکن مؤیدات دیگری نیز بر این دعوی وجود دارد:

مؤید اول. چنانکه در اوایل این گفتار بیان شد، در هیچ یک از آثار صدرا به جز المشاعر، این دو شاهد به نحو توأمان مطرح نشده که حکایت از یکسان انگاری وی از این دو مطلب دارد. ملاصدرا حتی در «اصالة الجعل»، از بیان اول صرفاً به عنوان تبیین اصل مسئله و تقریر محل نزاع سود می جوید و فقط بیان دوم را تحت عنوان برهان ذکر می کند.

مؤید دوم. بنا بر تتبع نگارنده، صدرائیان نیز در کتب فلسفی خویش، در مقام تقریر ادله اصالت وجود، از ذکر توأمان شواهد اول و چهارم المشاعر به عنوان دو برهان مستقل، پرهیز و صرفاً به ذکر یکی از این دو تقریر بسنده نموده اند، چه محتوای هر دو شاهد را یکسان می دیدند؛ از جمله:

- سبزواری در شرح المنظومة با آنکه در صدد گردآوری مهم ترین و مشهورترین براهین اصالت وجود است و در عین حال، به ترتیب براهین صدرا در المشاعر توجه ویژه ای دارد؛ برهان اول صدرا در کتاب مذکور را مطرح نکرده، پس از ذکر چهار دلیل، تقریر دوم صدرا را اندکی دقیق تر بیان می دارد. این امر، حکایت از آن دارد که صاحب المنظومة هر دو مطلب را، یک برهان تلقی نموده و چون تقریر دوم را قدری منطقی تر یافته، آن را بیان داشته است (سبزواری، ص ۷۳-۷۱).

- ملاعبده الله زنوزی در *لمعات الهیه*، به ذکر تقریر اول بسنده می‌کند (زنوزی، ص ۵۴).
- در مهم‌ترین و مبسوط‌ترین اثر فلسفی آقا علی حکیم نیز، فقط تقریر دوم یافت می‌شود (مدرس زنوزی، ص ۲۱۳-۲۱۲).
- میرزا علی اکبر مدرس در رسائل فلسفی خویش، صرفاً تقریر اول را با ادبیاتی ویژه توضیح داده است (مدرس یزدی، ص ۶۰-۵۹).
- از میان آثار فلسفی مرحوم علامه، فقط تقریر دوم در *بدایة الحکمة* آمده است (طباطبایی، ص ۲۳).
- مؤید سوم. برخی صدرائیان نیز به نوعی از هر دو تقریر استفاده کرده‌اند که حکایت از وحدت محتوایی آن - دو نزد ایشان دارد؛ بدین ترتیب که:
- مؤلف *اصول المعارف* - که در آن به دنبال بیان اهم آراء ملاصدرا و پالایش نظرات ابتکاری وی، با ترتیبی منظم است - شاهد چهارم را برهان اول خود قرار داده و در پی آن برای شرح بیشتر مطلب، به مفاد شاهد اول استشهد می‌کند و آن را کلامی نیکو می‌خواند که برای تبیین بهتر ادعا و تفهیم محل نزاع به کار می‌آید نه برهانی مستقل (فیض کاشانی، ص ۷).
- میرزا محمود شهابی در مقام بیان ادله اصالت وجود، شاهد چهارم *المشاعر* را به عنوان دلیل اول و شاهد اول آن را به عنوان دلیل پنجم اصالت وجود مطرح می‌دارد، اما با احتیاط در ذیل آن می‌نویسد: «این دلیل ممکن است به دلیل اول، مرجوع شود» (شهابی خراسانی، ص ۱۲۴-۱۱۶ و ۱۳۲).
- مصنف هستی *از نظر فلسفه و عرفان* که در طریق شرح مطالب *المشاعر* مشی نموده؛ در فصل هفتم این کتاب، هشت شاهد صدرا را به همان ترتیب و با توضیحات مشروحی بیان می‌دارد، اما استاد معاصر، در مقام تبیین دلیل چهارم، در همان ابتدا آن را به دلیل اول ارجاع می‌دهد (آشتیانی، ص ۱۲۲).
- صاحب *رحیق مختوم* در ابتدای بحث اصالت وجود می‌گوید:
- صدرالمتألهین در کتاب *مشاعر*... حدود هفت دلیل درباره اصالت وجود ذکر می‌نماید (جوادی آملی، ج ۱، ص ۲۹۵).
- حال آنکه صدرا در کتاب مذکور، هشت دلیل بیان کرده است. ظاهراً از منظر استاد معاصر، شاهد چهارم، بیان دیگر یا شرح بیشتر شاهد اول است. مؤید این احتمال آنکه صدرا در *أسفار* صرفاً به تقریر مطابق با شاهد اول بسنده کرده، اما جوادی آملی مفاد شاهد چهارم را در شرح آن

بیان داشته که این امر، حکایت از عدم تفاوت ماهوی میان آن دو برهان، نزد وی دارد (همان، ج ۱، ص ۲۹۷).

آری، دلایل و شواهد مزبور گواه آن است که هر دو دلیل، مفید یک معناست و به نحو متقابل به یکدیگر قابل بازگشت‌اند، لیکن دلیل دوم به لحاظ صوری از شکل منطقی بهتری برخوردار است و به همین دلیل، شارحان قوی‌پنجه آموزه‌های صدرایی، شاهد اول (تقریر اول) را مغفول گذاشته و در کتب فلسفی خویش، به نقل شاهد چهارم (تقریر دوم) و بلکه، ارائه تقریر دقیق‌تری از آن برآمده‌اند.

۲.۱. تقریر دقیق‌تر مفاد شاهد چهارم در آثار صدرائیان

چنانکه گفته شد صدرائیان مدقق پس از فهم محتوای واحد شواهد اول و چهارم المشاعر، از تقریر موجود در شاهد چهارم - که شکل منطقی‌تری داشت - استقبال نمودند. اما از آنجا که در این تقریر نیز، شائبه «مصادره به مطلوب» وجود داشت - چنانکه در ضمن ایرادات مطرح شده بر این برهان خواهد آمد - برخی شارحان صدرا تلاش نمودند تا تقریر دقیق‌تری از آن ارائه دهند. این تلاش نه در باب مقدمات و حد وسط، بلکه در راستای تبیین وجه ملازمه در مقدمه شرطی برهان مورد نظر مصرف شده که اهم آن، دو تقریر ذیل است:

یک. سراینده المنظومه در مقام شرح ملازمه موجود در مقدمه شرطی برهان مورد نظر، ابتدا می‌نویسد: «بیان هذا الوجه بحيث يدفع توهم المصادرة»، آنگاه به جای آنکه همچون صدرا بحث اعتبارات ماهیت را مطرح سازد، یکسره به سراغ قاعده «الماهية من حيث هي ليست إلا هي» می‌رود و بر تساوی نسبت آن به وجود و عدم تأکید می‌ورزد. سپس این پرسش را مطرح می‌کند که اینک مخرج ماهیت از این حالت تساوی چیست و چه چیز مناط حمل مفهوم «موجود» بر ماهیت می‌گردد؟ اگر وجود، معدوم باشد، با انضمام یک امر عدمی (وجود) به امر عدمی دیگر (ماهیت من حيث هي)، هیچ شیئی تحقق نخواهد یافت، مگر آنکه به انقلاب در ماهیات قائل شویم که امری مُحال است (سبزواری، ص ۳۳).

ناگفته نماند که علامه طباطبایی نیز در مقام طرح این برهان، تقریر سبزواری را دنبال می‌کند، چه ظاهراً آن را دقیق‌تر از تقریر خود صدرا می‌یابد، لیکن قدری آن را تلخیص می‌کند؛ بدین ترتیب که از ذکر نامحصل بودن ضم عدم به عدم، صرف نظر و بر محذور انقلاب در ذات تأکید می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۲۳).

دو. صاحب بدایع الحکم در تقریر خود از برهان مذکور، بر این نکته تأکید می‌ورزد که «ماهیت من حیث هی» برای تحقق، نیازمند انضمام به موجودی بالذات است که آن، چیزی جز خود «وجود» نیست. ادعای وی را می‌توان در پرسش ذیل ملاحظه نمود:

آنچه به ذات طردِ عدم کند و منافی باشد به ذات و در مرتبه ذات، نیستی و بطلان را و مصداق بود به حسب حقیقتِ عقلیه حکمیه، بدون شوبِ مجازِ عقلیِ حکمی، یعنی بالذات نه بالعرض و بدون واسطه در عروض و بی انضمام حیثیتی از حیثیات تقییدیه؛ آیا از سنخ مفاهیم و جنس شیئیت مفهومیه بود یا امری باشد که خارج بود از سنخ مفاهیم و شیئیت او غیر شیئیت مفهومیه بود؟

آنگاه در پاسخ به این پرسش، با اتکا بر قاعده «الماهية ليست من حيث هي إلا هي» و شمارش ماهیات در عداد مفاهیم می‌نویسد:

پس اگر ماهیتی از ماهیات، در خارج یا ذهن، طردِ عدم کند و مقابل و مناقضِ نیستی و بطلان باشد، این طاردیت و مقابلت و مناقضت در او به ذات نباشد و چون به ذات نباشد، پس به عرض و به تبع بود و چون به ضرورت عقل، هر مابالعرض را مابالذاتی بود و الا لازم آید که مابالعرض نیز نباشد، پس ورای سنخ ماهیت و مفهوم، سنخی بود که بالذات به این مناقضت و مقابلت و طاردیت متصف باشد ... پس آن سنخ، سنخ وجود بود» (مدرس زنوزی، ص ۲۱۳-۲۱۲).

با اندکی تأمل ملاحظه می‌شود که بیانات مذکور، عبارت اخرای شاهد چهارم المشاعر با اندکی تغییر در عبارات - و نه محتوای برهان - است و به تعبیر نگارنده، تقریرات دیگری از مشهورترین برهان اصالت وجود در تفکر صدرایی محسوب می‌شود؛ چه این اختلافات جزئی، هیچ تأثیری در محتوای مقدمات و حد وسط برهان ندارد و ارکان برهان صدرا را به تمامه حفظ می‌کند. به دیگر سخن، توضیحات جانبی شارحان صرفاً در راستای تبیین وجه ملازمه مقدمه شرطی برهان و کاستن ضعف‌های مشهود در تقریر صدرا افاده شده است و نه به عنوان سامان‌دادن برهانی نوین.

اما متأسفانه همین تفاوت‌های اندک، انگارهٔ براهین جدیدی را نزد برخی اساتید معاصر به همراه داشته است. شرح این پندار و دفع آن، به قرار ذیل است.

۲.۲. تکثیر برهان واحد به چهار برهان

مصنف هستی و چیستی در مکتب صدرایی، در مقام گردآوری و تقریر منطقی ادلهٔ اصالت

وجود، نه تنها به یکسانی براهین اول و چهارم المشاعر تطفن نیافته، بلکه تقریرات برخی شارحان صدرا از این برهان را نیز، استدلالی متفاوت انگاشته و به اعتبار بعضی از جزئیات، نام‌های متنوع بر آن نهاده است؛ بدین ترتیب که:

- در کتاب مذکور، برهان اول المشاعر، «استدلال از طریق تحقق امور غیر وجود» (فیاضی، ص ۸۹) و برهان چهارم آن، «استدلال از طریق موجودیت ماهیات» (همان، ص ۱۰۶) نام گرفته است. اگرچه این نام‌گذاری، خود محل اشکال است، چه در هیچ یک از آن دو به حد وسط برهان اشاره‌ای نشده، حال آنکه رکن رکن یک برهان حد وسط آن است؛ اما با این همه، همین نام‌ها نیز دلالت بر یکسانی این دو استدلال دارد، زیرا بنا بر توضیحات فیاضی، مراد از «غیر وجود»، همان «ماهیات» است (همان، ص ۸۹) و بر این اساس، دیگر فرقی میان این دو نام نخواهد بود. همچنین چکیده هر یک از این دو برهان - که از سوی خود مؤلف ارائه شده - به روشنی گویای همسانی آن دو است:

چکیده دلیل اول:

وجود اصیل است، زیرا هر آنچه غیر اوست، به واسطه او موجود و متحقق می‌گردد (همان جا).

چکیده دلیل چهارم: «وجود اصیل است و الا هیچ ماهیتی موجود نمی‌گشت» (همان، ص ۱۰۶). همچنین مؤلف محترم در فرازی از کتاب تصریح می‌کند که دو دلیل مزبور، بسیار به یکدیگر شباهت دارند (همان، ص ۱۰۹)، اما دیگر توضیح نمی‌دهد که آن اندک اختلاف چیست؟ آیا به جز این است که قدری عبارات و شکل ظاهری جملات دو برهان، با یکدیگر تفاوت دارند؟

- فیاضی در ادامه فصل سوم از کتاب مذکور، تقریر سبزواری را - البته با تأکید بر متن بدایة الحکمة - برهان جدیدی بر اصالت وجود با عنوان «استدلال از طریق لازم آمدن انقلاب مُحال» دانسته است و پس از شرح آن، همان اشکال انتساب به جاعل را که در ذیل دو دلیل المشاعر نقل کرده بود، مجدداً مطرح می‌کند (همان، ص ۱۶۰-۱۵۹). نیز تقریر صاحب بدایع الحکم را به عنوان برهان مستقل دیگری با نام «استدلال از طریق نیاز ماهیت به موجود بالذات» بیان می‌دارد (همان، ۱۷۲-۱۷۱).

نگارنده گوید: چنانکه در گذشته (عنوان «۱-۲») توضیح داده شد، براهین مذکور، در واقع تقریرات دیگری از شاهد چهارم المشاعر است که صرفاً توضیحاتی از سوی سبزواری و زنونزی

در شرح وجه ملازمه آن افزوده شده بود. به هر حال برهان واحدی به دلیل بی‌توجهی صاحب المشاعر، به دو برهان و به همت مؤلف هستی و چیستی به چهار برهان تکثیر یافته است.

۳. گام سوم: اشکالات مطرح در باب مشهورترین برهان اصالت وجود

منتقدان فلسفه صدراپی و گاه بعضی از صدرائیان، ایراداتی را نسبت به تقریرات گوناگون این برهان مطرح کرده‌اند؛ ولی نوع طرح این اشکالات به گونه‌ای نیست که چندان لزومی به تفکیک آنها به لحاظ تقریرات مختلف آن باشد. قشر قابل توجهی از منتقدان فلسفه صدراپی، مشهورترین برهان اصالت وجود را به لحاظ هر دو تقریر آن، مغالطه از گونه «مصادره به مطلوب» پنداشته‌اند. گرچه نحوه تبیین این مغالطه، متفاوت بوده است. این امر، خود مؤید دیگری بر یکسانی محتوا و ارکان تقریرات مذکور است. اما از آنجا که غالب صدرائیان، به تفاوت میان این ایرادات، توجه لازم را مبذول نداشته‌اند و این بی‌توجهی تا جایی پیش رفته که گاه، برخی اشکالات مغفول مانده و در مواضعی، دو اشکال مختلف با یکدیگر تلفیق گردیده است؛ ضرورت دارد هر یک از این ایرادات، جداگانه مطرح شود و سپس مورد ارزیابی علمی قرار گیرد.

با تتبع در آثار برخی اندیشمندان می‌توان دریافت که به این برهان، چهار گونه اشکال شده است. ملاصدرا در آثار خود، پس از تبیین برهان مذکور، به یکی از آن اشکالات توجه داشته و با صراحت بدان پاسخ گفته (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۱۴) و به اشکال دیگری نیز، در مقام بیان اطلاعات «وجود» واکنش نشان داده است؛ ولی در خصوص دو اشکال دیگر، سخنی در آثار وی دیده نمی‌شود. با نگاه خوش‌بینانه می‌توان اظهار داشت که ظاهراً سایر ایرادات در عصر صدرا مطرح نبوده است، اما عجیب اینکه بیشتر صدرائیان حتی معاصران نیز، در آثار فلسفی خود صرفاً به ذکر همان اشکال اول و پاسخ صدرا - البته با قدری تنقیح - بسنده کرده و متکفل پاسخ‌گویی به ایرادات منتقدان متأخر از صدرا نشده‌اند.

۳. ۱. اشکال بر پایه نظریه ذوق‌التأله

این اشکال بر پایه قول به تفصیل در مسئله اصالت وجود یا ماهیت سامان یافته است. اصحاب این نظریه بر این باورند که در واجب تعالی، اصالت با وجود و در ممکنات، اصالت با ماهیت است، بدین معنا که ماهیات به واسطه انتساب به واجب تعالی در ظرف خارج تحقق می‌یابند نه به واسطه انضمام به وجود که یک مفهوم عام اعتباری و در ردیف معقولات ثانیه است. به دیگر سخن،

حمل مفهوم «موجود» بر واجب الوجود، یک اسناد حقیقی و بر مخلوقات، به لحاظ انتساب آنان به واجب تعالی است نه آنکه حقیقتاً دارای وجود باشند.

بنابر مشهور، قائل برجسته این نگاه، محقق دوانی است (دوانی، ص ۱۲۹) و به گفته برخی اهل دقت، بعضی از کلمات فارابی نیز بدان متظاهر است (شهابی خراسانی، ص ۱۴۰-۱۳۷). ملاصدرا در مواضع متعددی به نقد دیدگاه مذکور پرداخته و اشکالات متعددی را بر نظریه دوانی وارد ساخته است. ظاهراً مبسوط‌ترین این نقدها، سخنان وی در الهیات *أسفار* است که صدرا در این موضع، هم به لحاظ مبنایی نظریه ذوق‌التأله را نقد کرده و هم به لحاظ بنایی مدعی تعارض درونی دیدگاه وی شده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۷۸-۶۳). اما در این مختصر، نقد موجز وی در *المشاعر* مورد نظر است. فیلسوف شیرازی در ذیل شاهد چهارم (تقریر دوم مشهورترین برهان اصالت وجود)، ضمن نامحصل دانستن سخن دوانی می‌نویسد:

نسبت وجود برای ماهیت، مثل نسبت بنوت برای اولاد نیست که اتصاف هر دو بدان، به جهت انتسابشان به سوی شخص واحدی (پدر) باشد، چرا که نسبت، بعد از وجود منتسبین حاصل می‌گردد و اتصاف ماهیت به وجود، چیزی جز نفس وجود ماهیت نیست (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۴).

ملاحظه می‌شود که صدرا از ایده دوانی، برداشت اضافه مقولی نموده است؛ لذا غالب صدرائیان تحت تأثیر این برداشت، در مقام نقد نظریه انتساب، بر تفاوت میان اضافه مقولی و اضافه اشراقی تأکید نموده‌اند (سبزواری، ص ۷۳؛ لاهیجانی، ص ۶۵)؛ اما فیاضی در باب برداشت ملاصدرا و نسبت مزبور به دوانی تردید کرده است. او می‌گوید که پاسخ صدرا به دوانی از آن حیث صورت‌بندی شده که وی از دیدگاه محقق دوانی، برداشت نسبت مقولی کرده است. اما اگر مراد دوانی، نسبت اشراقی باشد که نیازمند یک طرف انتساب است، دیگر پاسخ مذکور کارایی نخواهد داشت؛ زیرا در این صورت یک طرف انتساب که واجب الوجود است، همواره تحقق دارد (فیاضی، ص ۱۰۸).

بر این اساس، باید فلش اتهام را به سوی صدرا و شارحان فلسفه صدرايي، به دلیل کج‌فهمی ایشان از ایده دوانی گرفت، چه بسیار بعید است که محط بحث در نظریه ذوق‌التأله، اضافه مقولی باشد. البته فیاضی، خود با نظریه محقق دوانی موافق نیست، لذا پاسخ دیگری برای دفع اشکال انتساب مخلوقات به خالق، تدارک دیده است:

اولاً، اگر وجود اعتباری باشد، در مورد خدای متعال نیز اعتباری خواهد بود؛ پس موجود بودن خود خدا، که انتساب به او موجب موجود شدن ماهیت می‌شود به چیست؟ ثانیاً، آیا انتساب ماهیت به خدای متعال، چیزی به ماهیت می‌افزاید یا نه، یعنی آیا این انتساب چیزی برای ماهیت به ارمغان می‌آورد یا نه؟ اگر می‌آورد، می‌گوییم آن افزوده همان است که نامش را «وجود» نهاده‌ایم؛ و اگر نمی‌آورد، چگونه ماهیتی که معدوم بوده و چیزی به او افزوده نشده، موجود می‌گردد؟ این همان است که بدان «انقلاب» می‌گویند و به دلیل منجر شدن به تناقض، آن را محال می‌شمارند (همان‌جا).

به باور راقم این سطور، مخدوش بودن بخش اول این پاسخ روشن است، چه بنابر نظریه ذوق‌التأله، حساب واجب تعالی از حساب مخلوقات وی کاملاً جدا است، چه در اولی، «وجود» اصیل شمرده شده است و در اخیر، «ماهیت». واجب تعالی، وجود محض است و ماهیت بمعنی الأخص برای او متصور نیست که به دنبال منتسب‌إلیه آن باشیم. نیز می‌توان گفت که دوانی - همچون ملاصدرا - قائل به اشتراک معنوی وجود میان واجب و ممکن و نیز تشکیک در وجود نیست که بتوان با وی چنین محاجه نمود. شبیه این اشتباه را یکی از شارحان المشاعر نیز مرتکب شده است (لاهیجانی، ص ۶۵) و چه بسا فیاضی این پاسخ را از وی اقتباس کرده باشد.

اما بخش دوم این پاسخ - که عیناً در نهاية الحکمة مشاهده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۲) - در صورتی قابل پذیرش خواهد بود که سخن دوانی را یک نظریه فلسفی یا کلامی بپنداریم، ولی ظاهراً دیدگاه وی، حکایت از یک نگاه عرفانی به مباحث وجودشناسی دارد؛ لذا این پاسخ فلسفی، با آن اشکال عرفانی بیگانه است، چه با فرض مذکور، دیگر انتساب مخلوقات به خداوند، لزوماً به معنای دریافت چیزی از سوی واجب تعالی نیست. این ادعا، قدری نیاز به توضیح دارد، لیکن چون مقام را مجال شرح آن نیست، ناگزیر به مثالی ساده بسنده می‌شود. فرض کنید شاخصی جلوی آئینه قرار گیرد و تصویری از وی در آن ظاهر شود. با آنکه این شخص، چیزی به آئینه افزوده نکرده؛ اما در عین حال آئینه در اثر انتساب به این شخص، واجد آن تصویر شده است. نیز اگر آن شخص از جلوی آئینه محو شود، چیزی به آن شخص افزوده نمی‌گردد. به گمان نگارنده، نظریه ذوق‌التأله را باید در چنین فضایی تصویر و فهم نمود.

ناگفته نماند که برخی متأخران نیز، پاسخی جدلی بر پایه بطلان تسلسل برای دفع اشکال دوانی تدارک کرده‌اند:

بر فرض تسلیم اینکه مناط صدق عنوان موجود در ماهیات، انتساب آنها باشد، اگر مناط صدق این عنوان بر خود انتساب هم باز انتسابی باشد، تسلسل لازم آید و اگر غیر انتساب

باشد، چیست و بر فرض وجود غیر، پس مناط موجود بودن، منحصر به انتساب نیست (شهابی خراسانی، ص ۱۲۴).

۳.۲. اشکال بر مبنای مجعولیت بالذات ماهیات

برای فهم این اشکال، ابتدا باید توجه داشت که قائلان به اصالت ماهیت از حیثی بر دو قسم‌اند. گروهی همچون ابن‌سینا، رجبعلی تبریزی و شیخ احسائی - صرف نظر از اختلافات ایشان در مقام تبیین مطلب - برای «وجود» نیز تحقق خارجی قائل‌اند، بدین معنا که اشیا را مرکب انضمامی از وجود و ماهیت می‌انگارند. اما دسته دیگر همچون شیخ اشراق، میرداماد و حائری مازندرانی ماهیات را «مجعول بالذات» و «وجود» را امری منتزع از ماهیت موجوده می‌دانند.

آری، اشکال دوم به برهان مزبور، مربوط به این گروه اخیر است که متأسفانه در آثار غالب صدرائیان مغفول مانده است. برخی معاصران نیز آن را با اشکال قبلی خلط نموده‌اند. مستشکلان بر این باورند که ماهیات، بدون حیثیت تقییدیه، مجعول واجب تعالی واقع می‌شوند و پس از تحقق خارجی، صلاحیت منشئیت برای مفهوم عام و مصدری وجود می‌یابند. بر این اساس، «وجود» یک معقول ثانی فلسفی و فاقد مایایزی عینی است. به عنوان نمونه، مصنف رساله «ودایع الحکم فی کشف خدایع بدایع الحکم» در نقد تقریر مدرس زنوزی - که بر عدم مجعولیت بالذات ماهیت تأکید دارد - می‌نویسد:

طرفه استدلال بعض معاصران است به آنکه اگر مهیت، اصل باشد، امکان به وجوب ذاتی منقلب شود، به این گمان اگر ذات ممکن تمام‌الملاک برای مجعولیت و مفاضیت باشد و هیچ حیثیتی، جز حیثیت ذاتش ملاک مجعولیت نباشد، واجب بالذات خواهد بود، زیرا مجعولیت بالذات از موجودیت بالذات منفک نشود و این گمان از غرائب اوهام است؛ چه موجودیت بالذات - چنانکه مکرر یاد شد - به معنای عدم ضمیمه و عدم واسطه در عروض موجودیت است نه عدم جعل و بدیهی است که مجعولیت و مفاضیت از عناوین انتزاعیه از جعل است، مانند صدور و ثبوت و ظهور و بروز و حصول و تحقق (حائری مازندرانی، ج ۳، ص ۵۴).

با این توصیف دیگر نمی‌توان با تفاوت نهادن میان حیثیات تعلیلیه و تقییدیه و تأکید بر حیثیت تقییدیه به لحاظ محل نزاع در مسئله اصالت وجود یا ماهیت، بدان اشکال پاسخ داد؛ چه مستشکلین اساساً وجود حیثیت تقییدیه را مورد انکار قرار داده‌اند، مگر آنکه در ابتدا ضرورت وجود حیثیت تقییدیه در امر خلقت به اثبات رسد. اگر ادعا شود که قید «بدون حیثیت تقییدیه» در

کلمات گذشتگان به صراحت نیامده است؛ گفته می‌شود که فحوای سخنان ایشان مشتمل بر این معنا است. مضاف بر آنکه در تصنیفات برخی متأخران بر آن تأکید شده است؛ چنانکه علامه سمنانی پس از نقل بیت:

کیف و بالکون، عن إستواء قد خرجت قاطبةً الاشیا

از منظومه حاجی می‌نویسد:

این هم مصادره بر مطلوب است، چه اصل ماهیتی می‌گوید: به جعل و صدور از حد استواء، بدون ضمیمه خارجی، خارج شود (همو، ج ۱، ص ۳۸۶).

علاوه بر آن، برخی اندیشمندان مکتب تفکیک - با آنکه قائل به اصالت هویت و تملیک وجود به ماهیت هستند - پس از تقریر دقیق مشهورترین برهان اصالت وجود در آثار خود، با ابتنا به مجعولیت بالذات ممکنات، آن را مصادره به مطلوب خوانده‌اند (تهرانی، ص ۱۹۹-۱۹۳). میرزای تهرانی با آنکه به سایر ادله اصالت وجود و نقد آنها نیز معترض شده، در خصوص این دلیل، با تأمل فراوانی سخن رانده و به لحاظ برخی مبادی تصویری مسئله نیز، آن را مصادره به مطلوب دانسته است. وی انگیزه خود را از این توجه ویژه، چنین گزارش می‌دهد:

چون این دلیل با اینکه حقیقت آن مصادره است، بسیار فریبنده است و گویی در آن طلسم و سحری نهفته است که غالب افکار را به خود متوجه می‌سازد؛ ما برای شکستن این طلسم ناچار به اطالۀ کلام و تکرار مطلب و توضیح واضحات در مقام بحث می‌شویم تا منصفین اهل فضل به حقیقت امر کاملاً واقف گردند (همان، ص ۹۴).

۳.۳. اشکال به لحاظ خلط اطلاعات وجود

شیخ احمد احسائی در شرح مبسوط خود بر المشاعر، این برهان را به دلیل خلط بین اطلاعات وجود، مصادره به مطلوب دانسته است. محصل ایراد وی آن‌که، صدرا معنای عام وجود را - که بر واجب و ممکن، صادق است - در این دلیل لحاظ نموده؛ حال آنکه در مسئله اصالت وجود یا ماهیت، معنای خاصی از وجود مورد نظر است. از نظر شیخ، هر ممکنی مرکب از وجود و ماهیت به ترکیب انضمامی است که «وجود»، وجه‌الرب شیء و «ماهیت»، وجه‌النفس آن است...؛ لذا احسائی با آنکه خود، طرفدار اصالت وجود است و صرفاً بر سر اعتباریت ماهیت با صدرا، سر نزاع دارد، در ذیل شاهد اول المشاعر می‌گوید: این دلیل، نزد قائلان به اصالت ماهیت و اعتباریت وجود، مغالطه مصادره به مطلوب است (احسائی، ج ۱، ص ۱۶۰-۱۵۶).

به نظر می‌رسد ایراد احسائی همچون برخی اشکالات دیگر وی به صدرای، در عین وجاهت علمی، چندان کارا نباشد، چه نقد وی، مبنایی است نه بنایی. توضیح مطلب اینکه سخن شیخ، در راستای نظام فکری وی، بیانی حکیمانه است، چه ابتدا اصطلاحات فلسفی و مرادات خود از وجود و ماهیت را به روشنی توضیح داده و سپس به طرح نظرات و ایرادات خویش پرداخته است؛ لیکن چون اصطلاحات مورد نظر احسائی، منطبق بر اصطلاحات صدرایی نیست، نمی‌توان انتقادات وی را نسبت به فیلسوف شیرازی موجه دانست. ای کاش او به جای نقدهای مبنایی، بیشتر به نقدهای بنایی روی می‌آورد؛ چه در موارد اندکی که این طریق مرضی را پیموده، بر نکات دقیقی انگشت گذاشته است. از قضا در همین مسئله مذکور می‌توانست بگوید که قائلان به اعتباریت وجود، همچون بهمنیار و سهروردی بر این باور بودند که «وجود» - گذشته از معانی عرفی - حائز یک معنای مصدری و به منزله کون اشیا در جهان خارج است و این معنا همچون ذات، شیء و ... از معقولات ثانی فلسفی است (بهمنیار، ص ۲۸۳-۲۸۱؛ سهروردی، ج ۲، ص ۶۷-۶۶)؛ حال آنکه صدرای به تبع ابن عربی و شارحان وی تصریح کرده که مرادش از وجود، معنای اسمی یا حقیقی آن است؛ بنابراین از ابتدا «وجود»، امری اصیل لحاظ شده و استدلال بر اصالت آن، از حیث غایت، تحصیل حاصل و به لحاظ منطقی، مصادره به مطلوب است (ابن عربی، ص ۶؛ ملاصدرای، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۶۳).

۳. ۴. اشکال به لحاظ خلط اطلاعات ماهیت

گروهی برهان مورد نظر را به لحاظ اطلاعات ماهیت مورد نقد قرار داده‌اند. توضیح مطلب اینکه صدرای از ابتدا ماهیت بمعنی الأخص را امری انتزاعی و ذهنی دانسته و همین را در مسئله اصالت وجود یا ماهیت، محل نزاع قرار داده است، در حالی که قائلان به اصالت ماهیت و اعتباریت وجود، «ماهیت بمعنی الأعم» را محقق در خارج و اصیل می‌دانند. در این خصوص، برخی اساتید، مؤیدات متعددی مبتنی بر خلط این دو اطلاق از ماهیت، در آثار ملاصدرای یافته‌اند (پلنگی، ص ۵۰-۳۸).

همچنین در طریق ناخرسندی از قول به اعتباریت ماهیات، از فلاطوری نقل شده که: در کلمه ماهیت، «ما»ی موصوله که ناظر به واقعیات خارجی و مایازای آنهاست، از روی اشتباه تبدیل به «ما»ی استفهامیه و پرسش ذهنی ما از این حقایق خارجی شده است (یثربی، ۱۳۸۳، ص ۳۷). حتی

ادعا شده، قبول اصالت ماهیت، دیدگاه عموم مردم است، به شرط آنکه «ما» در این واژه، مای موصوله لحاظ شود و از جنبه معطوف بودن آن به خارج، غفلت نشود (همو، ۱۳۸۹، ص ۸۰).

نیز شیخ الاسلام روحانی در نقد تقریر سبزواری از برهان مزبور می‌نویسد:

مثبتین در ادله خود - اگر دقت شود - مفهوم و ماهیت ذهنیه را مد نظر قرار داده‌اند، ... می‌گویند: ماهیت، نسبت به وجود و عدم، دارای استواء است؛ حال باید دید مخرج آن به طرف وجود و تحقق چیست؟ اگر وجود است، مثبت المطلوب؛ و اگر ماهیت است که آن امری است اعتباری و هذا اول الکلام؛ یعنی ما فيه التنازع را دلیل قرار داده‌اند، آن وقت می‌گویند: اگر وجود اصیل نباشد لابد اعتباری است، ماهیت هم که اعتباری است و از ضم عدم به عدم هم که چیزی در خارج تحقق نمی‌یابد و موجود نمی‌شود! از همین جا معلوم می‌شود که ماهیت را، امر ذهنی اعتباری تصویر نموده و آنگاه آن را مورد پرسش قرار داده‌اند که آیا می‌شود چنین چیزی اصیل باشد و مجعول؟ در حالی که مفهوم، نه مجعول است و نه اصیل؛ خواه مفهوم وجود عام باشد و خواه مفهوم، به معنای ماهیت (شیخ الاسلام روحانی، ص ۴۸).

نتیجه

مشهورترین برهان بر اصالت وجود که شهرت آن ناشی از اهمیت آن نزد صدرا و شارحان فلسفه اوست، استدلال از طریق تحقق ماهیات و منشأ آثار شدن آنها در عالم خارج است. صاحب المشاعر، به اشتباه این برهان را در دو موضع از این کتاب، به عنوان دو استدلال متفاوت مطرح داشته است؛ ولی غالب صدرائیان به همسانی این دو استدلال، التفات یافته و فقط یکی از آن دو را در کتب فلسفی خود نقل کرده‌اند.

این برهان در عین شهرت خود، از همان ابتدا در مظان مصادره به مطلوب بود، لذا برخی شارحان نوآور، به تقریرات دقیق‌تری از این برهان همت گماردند تا اشکال مذکور را مرتفع سازند؛ اما از آنجا که در تقریرات ایشان، باز هم مقدمات و حد وسط برهان صدرا به تمامه حفظ شده بود، تلاش ایشان بی‌ثمر مانده و منتقدان نظام صدرایی از جهات گوناگونی آن را تضعیف کردند. انتساب ممکنات به جاعل، مجعولیت بالذات ماهیات و ایراد مصادره به مطلوب از حیث اطلاقات گوناگون مفاهیم «وجود» و «ماهیت»؛ گام‌های متنوع اهل نظر در جهت تضعیف و ابطال برهان مزبور بوده است. با عنایت به پاسخ‌های فیلسوفان صدرایی به بعضی از این انتقادات و تغافل

ایشان نسبت به برخی دیگر، می توان اذعان داشت که مشهورترین برهان اصالت وجود با مشکل مصادره به مطلوب مواجه است.

اما این ادعا هرگز به معنای ضعف سایر ادله اصالت وجود صدرایی نیست، بلکه هر یک از آن‌ها - حتی استدلالی غیر مشهور - می بایست در پژوهش مستقلی مورد ارزیابی علمی قرار گیرد و اساساً نقد دلیل، متضمن ابطال ادعا نیست.

منابع

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، تعلیقه بر شرح المشاعر لاهیجانی، مندرج در شرح رساله المشاعر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- _____، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایرانی، ج ۱، قم، دفتر نشر تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۶۳.
- _____، هستی از نظر فلسفه و عرفان، قم، بوستان کتاب، ویرایش سوم، چ ۴، ۱۳۸۲.
- احسائی، شیخ احمد، شرح رساله المشاعر، با مقدمه و تحقیق توفیق ناصر البوعلی، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۲۸ق.
- ابن عربی، محیی‌الدین محمد، انشاء الدوائر، لیدن، چاپ بریل، ۱۳۳۶ق.
- بهمنیار، ابوالحسن، التحصیل، تصحیح و تعلیق از مرتضی مطهری، تهران، دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۵.
- پلنگی، منیره، "ابهاماتی چند در مسئله اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت"، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، خردنامه صدرا، شماره ۳۱، ۱۳۸۲.
- تبریزی، رجعلی، الاصول الاصفیة، مندرج در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، چ ۲، قم، دفتر نشر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
- تهرانی، میرزا جواد، عارف و صوفی چه می گویند؟، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۹.
- جوادی آملی، عبدالله، رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه)، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
- حائری مازندرانی، شیخ محمد صالح، حکمت بوعلی سینا، تهران، نشر حسین علمی و نشر محمد، ۱۳۶۲.
- حکمت، نصرالله، متافیزیک ابن سینا، تهران، الهام، ۱۳۸۹.
- دوانی، جلال‌الدین، اسماعیل خواجه‌نوی، سبع رسائل، تحقیق و تعلیق از سید احمد تویسرکانی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۱.

- زنوزی، ملاعبدالله، لمعات إلهیه، مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱.
- سبزواری، ملاحادی، شرح المنظومة، با حواشی شیخ محمدتقی آملی، تصحیح و تعلیقات از فاضل حسینی میلانی، قم، ذوی‌القربی، ۱۴۳۰ق.
- سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات، تصحیح هانری کرین، چ ۳، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- شهابی خراسانی، محمود، بود و نمود (مشمول بر چند مبحث از مباحث ماهیت و وجود)، تحقیق از محمدامین شاه‌جویی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ویراست دوم، ۱۳۹۰.
- شیخ‌الاسلام روحانی، احمد، تعلیقات بر وحدت وجود، آبادان، پرستش، ۱۳۷۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین، بادیة الحکمة، با ترجمه علی شیروانی، قم، دارالعلم، چ ۱۱، ۱۳۸۵.
- _____، نهایة الحکمة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۲.
- فیاضی، غلامرضا، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- فیض کاشانی، ملامحسن، اصول المعارف، مقدمه و تصحیح و تعلیق از سید جلال‌الدین آشتیانی، چ ۳، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- لاهیجانی، محمدجعفر، شرح رسالة‌المشاعر، با حواشی سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- مدرس زنوزی، آقا علی، بدایع الحکم، مقدمه و تنظیم از احمد واعظی، تهران، الزهرا(س)، ۱۳۷۶.
- مدرس مطلق، سید محمدعلی، وحدت وجود، با تعلیقات سیداحمد شیخ‌الاسلام روحانی، آبادان، پرستش، ۱۳۷۹.
- مدرس یزدی، میرزا علی‌اکبر، رسائل حکمیه، چ ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
- مصلح، جواد، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیة، چ ۵، تهران، سروش، ۱۳۸۹.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق از محمد خواجوی، چ ۲، قم، بیدار، ۱۳۶۶.

- _____، *الحكمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، تعلیقات از ملاحادی سبزواری و علامه طباطبایی، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱.
- _____، *سه رسائل فلسفی*، ج ۳، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
- _____، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، تصحیح و مقدمه از سید مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
- _____، *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمآلهین*، تحقیق و تصحیح از حامد ناجی اصفهانی، تهران، حکمت، ۱۳۷۵.
- _____، *المشاعر*، ج ۲، تهران، طهوری، ۱۳۶۳.
- _____، *المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة*، مقدمه و تصحیح و تعلیق از سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.
- میرداماد، سید محمدباقر، *مصنفات*، ج ۲، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.
- هدایت‌افزا، محمود، "تأملاتی در باب بدهت اصالت وجود"، تهران، دانشگاه خوارزمی، *دوفصلنامه اشارات*، شماره ۱، ۱۳۹۳.
- هدایت‌افزا، محمود و لوائی، شاکر، "رابطه وجود و ماهیت از منظر فارابی، ابن سینا و بهمنیار" تهران، دانشگاه تهران، *دوفصلنامه فلسفه و کلام اسلامی*، دوره ۴۹، شماره ۲، ۱۳۹۵.
- _____، "کاستی‌های هستی و چیستی"، تهران، *خانه کتاب*، کتاب‌ماه فلسفه، شماره ۶۰، ۱۳۹۱.
- یزدان‌پناه، سید یدالله، *حکمت اشراق*، تحقیق و نگارش از مهدی علی‌پور، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- یثربی، سیدیحیی، *حکمت متعالیه (بررسی و نقد حکمت صدرالمآلهین)*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- _____، *عیار نقد*، ج ۲، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.